



## شکوه از مشغله همسر

جناب آقای م-م از تهران چنین نوشته اند:

## نیاز به همکاری و همگامی

جناب آقای م-م از تهران



قبل از هر چیز از انتقاد شما سپاسگزاریم و به طور حتم سعی خواهیم کرد تا به مشکلات آقایان نیز بپردازیم. اما درباره مشکل شما باید بگوییم که قبل از هر چیز شما و همسرتان نباید از دو موضع مخالف به این جریان فکر کنید. همانگونه که تمامی تصمیمات شما تا قبل از این سه سال، با اهداف واحد و با صلاح دید هر دو گرفته شده از این به بعد هم باید چنین رفتاری داشته باشید. اینکه همسر شما تا دیر وقت به کار مشغول است، فقط و فقط به خاطر رفاه اهل خانواده است و بس و هیچگونه هدف دیگری در ذهن او نیست. هدفی که شما هم اتفاقاً آن را در ذهن دارید. با این تفاوت که در ظاهر آن را دو هدف متفاوت و مغایر شناسایی کرده اید. واقعیت این است که اگر شما هم بتوانید یک کار تمام وقت با توجه به تجربه و ورشته تحصیلی خود به دست آورید، آنگاه همسرتان نیازی به کار تا دیر وقت را نخواهد داشت. بنابراین ابتدا شما باید در فکر یافتن شغلی باشید تا بعد بتوانید در مورد ساعات کار همسرتان با او مذاکره کنید و گرنه بدون مشغله، منطقی هم نیست تا تنها منبع درآمد خانواده را به مخاطره بیاورید.

### روح حساس فرزندان

یادتان باشد که هر دو دختر شما اکنون در نزدیکی های سن بلوغ و دارای حساس ترین روحیه ممکن می باشند و بازی با این روحیه عواقب مطلوبی به بار نخواهد آورد. آنها بیشتر از هر چیزی می خواهند که شما دو نفر را به عنوان پدر و مادرشان در یک جبهه واحد مشاهده کنند و این جبهه واحد پدیده‌ای است که نجات دهنده از دواج شماست. آری زمانی که بیش از حد بحث و جدل داشته باشید و آرامش راز خود دور کنید، آنگاه نوبت به اتهامات مختلف می رسد که بر یکدیگر وارد می کنید. چرا که اصل قضیه را فراموش کرده اید و آن اتحاد و ایمان است. اگر اولویت را اتحاد بگذارید و سپس هر تصمیم هر حرکت را بر مبنای اتحاد انجام دهید، آنگاه مطمئن باشید که هم تصمیمات شما صحیح خواهد بود و هم اینکه دستیابی به اهداف شما بسیار ساده تر صورت می گیرد. ضمن آنکه اولویت‌ها را هم بر مبنای اتحاد و منافع یکدیگر شناسایی می کنید. هم اکنون اولویت با مشغول شدن شماست تا بر مبنای آن تصمیمات بعدی اتخاذ شود. در ضمن همسرتان در هر فرصتی باید با دخترهایش به صحبت بنشیند چرا که به بسیاری از ابهامات آنها، می تواند به راحتی پاسخ دهد و برد و غده‌های آنها که اقتضای سن آنها هم می باشد، پایان دهد. در واقع به جای بگو و مگو با یکدیگر، بسیاری از وظایف مهمتر وجود دارد که باید هر دو به آنها اقدام کنید و آنچه که لازم نیست مشاجره و مرافعه می باشد چرا که نه دردی را دوامی کند و نه دستیابی به هدفی را امکان پذیر می سازد. در ضمن بدانید که این اتحاد و اتفاق در مقابل فرزندان، یکی از بزرگترین و موثرترین تاثیرات را روی آنها می گذارد که بعدها خودشان در هنگامی که در مقام مادری قرار می گیرند، همین راه را انتخاب می کنند چرا که به یاد می آورند تا چه اندازه اتحاد میان پدر و مادرشان روی آنها تاثیر مثبت گذاشته بوده است. واقعاً من دلیلی نمی بینم که حتی برای یک لحظه هم به جدایی فکر کنید یا سخن از جدایی بیاورید که به غیر از تخریب همه چیز، هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد. با اتحاد و اتفاق و قرار دادن منافع خانواده به عنوان اولویت به بهترین شکل ممکن مسایل را حل خواهید کرد و آنگاه به وضوح متوجه می شوید که هیچ چیز نمی تواند جانشین عشق و محبت و همکاری و همگامی بشود.

موفق و پیروز باشید

مردی ۴۲ ساله هستم و درگیر معضلی که سرانجام مرا اودار کرده که روی به شما آورم. البته قبل از مطرح کردن مشکلم گله‌ای از شما داشتم که زمان آن رسیده آن را هم مطرح کنم و آن هم این است که شما در پاسخ‌های خود به گونه‌ای رفتار می کنید که گویی مرده‌ها در این جامعه مشکلی ندارند و هر چه بدبختی و افسردگی وجود دارد مربوط به بانوان می شود. خودتان اگر یک آمارگیری سطحی هم انجام بدهید، متوجه می شوید که تا چه میزان به بانوان محترم پاسخ داده اید و تا چه اندازه مردان را نادیده گرفته اید. اگر واقعاً بر این تصور هستید که مرده‌ها بدون مشکل هستند و فقط این خانمها هستند که از دست شوهرانشان در عذابند، واقعاً قضاوت نادرستی کرده اید. در واقع مشکلات مردان اگر بیشتر از زنان نباشد، مطمئن باشید که کمتر نیست. حال واقعاً امیدوارم که از این پس در پاسخ‌هایتان انصاف را هم رعایت کنید و به مشکلات آقایان هم توجه کنید. در واقع منعکس ساختن مشکلات مردان و راه‌حلهایی که پیشنهاد می کنید، باعث می شود که بسیاری از مردان دیگر، از راهکارهای شما استفاده کنند.

**مسئولیت دو فرزند**

حال پس از این گله مختصر و کوچک به شرح مشکل خود می پردازم. همانگونه که در ابتدای مطلب یاد آور شدم من ۴۲ ساله هستم و پانزده سالی است که زندگی مشترک خود را با همسرم آغاز کرده‌ام. حاصل این ازدواج هم دو دختر دوازده و ده ساله می باشند که هر دو هم محصل هستند. ماهر دوازده سالگی مشترکمان شاغل بودیم چرا که روند جامعه را به گونه‌ای مشاهده می کردیم که باید از نظر مالی و اقتصادی احتیاطهای لازم را به جای می آوردیم و بخصوص همسرم معتقد بود که تا بچه‌ها نشده باید از فرصت استفاده کرده و مشغول به کار بشود چرا که پس از بچه‌ها شدن این موضوع بسیار مشکل می شد. بنابراین پس از سه سال که دختر اول ما متولد شد، همسرم به اشتغال خود پایان داد و بچه‌داری را شروع کرد. بلافاصله هم دختر دوم ما متولد شده و از آنجا که هزینه‌های زندگی ما هم افزایش یافته بود من مجبور شدم که شغل دومی را هم البته به صورت نیمه وقت اختیار کنم. حال تا اینجا کار همه چیز به خوبی پیش می رفت و ما مشکلی نداشتیم.

**تغییرات ناگهانی**

اما به دلیل وضعیتی که گریبان شکر کنی که پدر سرگردان را رهنمایی کنید.